

سوال

ویژگی‌های دین صحیح چیست؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

هر صاحب آیینی معتقد است که آیین او حق است، و هر پیرو دینی معتقد است که دین او دین برتر و روش استوارتر است. و هنگامی که از پیروان ادیان تحریف‌شده یا آیین‌های بشری و ساختگی دربارهٔ دلیل اعتقادشان بپرسی، به این استدلال می‌کنند که پدرانشان را بر راهی یافته‌اند و آنان نیز از پی ایشان می‌روند. سپس حکایات و اخباری را ذکر می‌کنند که نه سندشان صحیح است و نه متنشان از اشکالات و ایرادات سالم مانده است. و بر کتاب‌هایی موروثی اعتماد می‌کنند که معلوم نیست چه کسی آنها را گفته و چه کسی نوشته است، و نه اینکه اولین بار به چه زبانی نوشته شده و در کدام کشور یافت شده است؛ بلکه آنها آمیزه‌ای هستند که جمع‌آوری شده، سپس بزرگ داشته شده و نسل‌ها آن را به ارث برده‌اند، بدون هیچ تحقیق علمی‌ای که سند را بررسی و متن را ضبط کند.

و این کتاب‌های مجهول و حکایات و تقلید کورکورانه، در باب ادیان و عقاید، صلاحیتی به عنوان حجت ندارند. پس آیا همهٔ این ادیان تحریف‌شده و آیین‌های بشری، صحیح هستند یا باطل؟...

محال است که همگی بر حق باشند؛ زیرا حق یکی است و متعدد نیست. و محال است که همهٔ این ادیان تحریف‌شده و آیین‌های بشری از نزد خدا و حق باشند. و اگر متعدد باشند - در حالی که حق یکی است - کدامیک حق است؟ پس ناگزیر باید ضوابطی وجود داشته باشد که با آن دین حق را از دین باطل بشناسیم. اگر این ضوابط را منطبق بر دینی یافتیم، می‌دانیم که آن حق است، و اگر این ضوابط یا یکی از آنها در دینی مختل بود، می‌دانیم که آن باطل است.

ضوابطی که با آنها میان دین حق و دین باطل تمایز قائل می‌شویم، عبارتند از:

اول: اینکه دین از نزد خدا باشد و آن را به واسطهٔ فرشته‌ای از فرشتگان بر رسولی از رسولانش نازل کرده باشد تا آن را به بندگان برساند؛ زیرا دین حق، دین خداست، و الله - سبحانه - همان کسی است که در روز قیامت، آفریدگان را بر اساس دینی که به سویشان نازل کرده، پاداش می‌دهد و محاسبه می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا**

إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا [النساء: ١٦٣] (ما به تو وحی فرستادیم، همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود، زبور بخشیدیم). و پروردگار سبحانه و تعالی می فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ [الأنبياء: ٢٥] (و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی [به حق] جز من نیست، پس فقط مرا پرستید). بنابراین، هر دینی که شخصی آن را بیاورد و آن را به خودش نسبت دهد نه به خدا، بدون شک دینی باطل است.

دوم: اینکه به یگانه دانستن خداوند در عبادت، و تحریم شرک، و تحریم وسایلی که به آن منجر می شود، دعوت کند؛ زیرا دعوت به توحید، اساس دعوت همه انبیا و مرسلین است و هر پیامبری به قومش گفت: اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [الأعراف: ٧٣] (الله را پرستید که برای شما هیچ معبودی [به حق] جز او نیست). و بر این اساس، هر دینی که مشتمل بر شرک باشد و غیر خدا از پیامبر یا فرشته یا ولی را با او شریک گرداند، دینی باطل است، هرچند اصحابش خود را به پیامبری از پیامبران نسبت دهند.

سوم: اینکه با اصولی که رسولان به آن دعوت کرده اند، موافق باشد، از جمله عبادت خدای یگانه، و دعوت به راه او، و تحریم شرک، و تحریم نافرمانی والدین، و تحریم کشتن انسان به ناحق، و تحریم زشتی ها چه آشکار و چه پنهان. حق تعالی می فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ [الأنبياء: ٢٥] (و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی [به حق] جز من نیست، پس فقط مرا پرستید)، و پروردگار متعال فرموده است: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [الأنعام: ١٥١] (بگو: بیاوید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای شما بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از تنگدستی نکشید؛ ما شما و آنان را روزی می دهیم و به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک نشوید و انسانی را که الله، [کشتنش را] حرام کرده است، جز به حق نکشید. این هاست آنچه [الله] شما را به آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید). و الله تعالی می فرماید: وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ [الزخرف: ٢٥] (و از فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشتیم، بپرس که آیا در برابر [الله] رحمان، معبودانی که مورد پرستش قرار گیرند، قرار داده ایم؟).

چهارم: اینکه [دین حق] دارای انسجام درونی بوده و عاری از هرگونه تناقض باشد؛ یعنی به امری دستور ندهد و بلافاصله آن را با دستوری دیگر نقض کند، همچنین چیزی را حرام اعلام نکند و سپس مورد مشابه آن را بدون دلیلی موجه، حلال شمارد، و یا اینکه حکمی را برای یک گروه جایز و برای گروهی دیگر حرام بداند. الله تعالی می فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [النساء: ۸۲] (پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از جانب غیر الله بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند).

پنجم: اینکه دین باید حافظ «کلیات پنج‌گانه» باشد؛ یعنی باید از طریق تشریع قوانین، اوامر، نواهی و اخلاقیات، از دین، جان، آبرو، مال و نسل مردم محافظت کند.

ششم: اینکه دین باید برای آفریدگان، یک رحمت باشد و آنان را از انواع ستم باز دارد؛ چه ستمی که بر خود روا می‌دارند و چه ستمی که برخی بر برخی دیگر می‌کنند. این ستم می‌تواند در قالب زیر پا گذاشتن حقوق، انحصارطلبی در نیکی‌ها، یا گمراه ساختن فرودستان توسط فرادستان، نمود پیدا کند. خداوند متعال در خبر از رحمتی که در تورات نازل شده بر موسی علیه السلام قرار داده، می‌فرماید: وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُسَخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ [الأعراف: ۱۵۴] (و هنگامی که خشم موسی فرو نشست، الواح را برگرفت و در نوشته آن، برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، هدایت و رحمتی بود)، و پروردگار متعال در خبر از بعثت عیسی علیه السلام می‌فرماید: وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً [مریم: ۲۱] (و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی قرار دهیم).

و پروردگار متعال از صالح علیه السلام نقل می‌کند: قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ [هود: ۶۳] (گفت: ای قوم من، چه می‌بینید؟ اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از جانب خود رحمتی به من بخشیده باشد). و خداوند عزوجل درباره قرآن می‌فرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [الإسراء: ۸۲] (و از قرآن، آنچه را که شفا و رحمتی برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم).

هفتم: اینکه [دین حق] باید راهنمای انسان باشد. این دین باید او را به سوی شریعت الهی هدایت کند، خواست و مراد خداوند از او را برایش روشن سازد، و به پرسش‌های بنیادین او درباره اینکه «از کجا آمده؟» و «سرانجامش به کجاست؟» پاسخ دهد. خداوند متعال در توصیف تورات می‌فرماید: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ [المائدة: ۴۴] (ما تورات را نازل کردیم که در آن، هدایت و نوری بود)، و خداوند متعال درباره انجیل می‌فرماید: وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ [المائدة: ۴۶] (و به او انجیل را دادیم که در آن، هدایت و نوری بود)، و پروردگار متعال درباره قرآن کریم می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ [التوبة: ۳۳] (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد). دین حق، دینی است که انسان را به سوی شریعت الهی هدایت کرده و برای روان او، امنیت و آرامش را به ارمغان می‌آورد. چنین دینی هرگونه وسوسه‌ای را از دل می‌زداید، به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و هر مسئله دشواری را روشن می‌سازد.

هشتم: اینکه [دین حق] به مکارم اخلاق و اعمال نیکو فراخواند؛ اعمالی همچون صداقت، عدالت، امانت‌داری، حیا، پاکدامنی و کرم. و در مقابل، از زشتی‌ها و بدی‌ها نهی کند؛ مواردی مانند نافرمانی والدین، قتل، کارهای قبیح، دروغ، ستم، تجاوز، بخل و گناهکاری.

نهم: اینکه برای کسی که به آن ایمان آورده، سعادت را محقق کند، الله تعالی می‌فرماید: طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [طه: ۱-۲] (طه * قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی)، و اینکه با فطرت سالم موافق باشد: فَطَرَتِ اللَّهُ اللَّيِّ فِطْرَ النَّاسِ عَلَيْهَا [الروم: ۳۰] (فطرت الله که مردم را بر آن آفریده است)، و با عقل صحیح موافق باشد، زیرا دین صحیح، شرع خداست، و عقل صحیح، خلق خداست، و محال است که شرع خدا و آفرینش او با یکدیگر تناقض داشته باشند.

دهم: اینکه [دین حق] راهنمای انسان به سوی حق و هدایت باشد و او را از باطل و گمراهی بر حذر دارد و در نهایت، مردم را به پیمودن راهی مستقیم فراخواند که هیچ کجی و انحرافی در آن نیست. خداوند متعال این حقیقت را از زبان جنیان، آنگاه که قرآن را شنیدند، چنین نقل می‌کند: يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ [الأحقاف: ۳۰] (ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده و آنچه را پیش از خود تصدیق می‌کند و به سوی حق و به راهی راست راهبری می‌کند)، بنابراین آنان را به چیزی که موجب بدبختی‌شان شود دعوت نمی‌کند، الله تعالی می‌فرماید: طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [طه: ۱-۲] (طه * قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی)، و آنان را به چیزی که موجب هلاکتشان شود امر نمی‌کند، الله تعالی می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا [النساء: ۲۹] (و خودتان را نکشید، که بی‌تردید الله نسبت به شما بسیار مهربان است)، و میان پیروانش به سبب جنس یا رنگ یا قبیله تفرقه نمی‌اندازد، الله تعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [الحجرات: ۱۳] (ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، گرامی‌ترین شما نزد الله، پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، الله دانای آگاه است). پس معیار معتبر برای برتری در دین حق، تقوای الهی است.